مطالعات اسلامی: فقه و اصول، سال چهل و هفتم، شمارۀ پیاپی ۱۰۲
پاییز ۱۳۹٤، ص۵۷- ۳۳

بررسی خبر واحد در فقه ابن‌ادریس*

داریوش بخردیان
دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد
Email: bekhradi_da@yahoo.com
دکتر محمدتقی قبولی در افشان[۱]
دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد
Email: ghabooli@ferdowsi.um.ac.ir
دکتر محمدتقی فخلعی
استاد دانشگاه فردوسی مشهد
Email: fakhlaei@ferdowsi.um.ac.ir

چکیده

اعتقاد به عدم حجیت خبر واحد یکی از اساسی‌ترین مبانی ابن‌ادریس در علم اصول است و همین مسأله موجب شده است تا آرا و شیوه فقاهت وی، متفاوت از آرای دیگر فقها شود و حتی در مواردی از شذوذ و ندرت سر درآورد. وی روایاتی را که به حد تواتر نرسد یا مجرد از قرائن باشد؛ حجت نمی‌داند؛ از این رو که این‌گونه اخبار علم آور نیستند. وی این مبنا را جزء ضروریات فقه امامیه یافته است.

این مبنا موجب شده است تا برخی عمل نکردن به اخبار اهل بیت را به او نسبت دهند. لیکن طبق تحقیق، این نسبت صحیح نیست؛ زیرا ابن‌ادریس علاوه بر خبر متواتر به اخبار آحادِ بسیاری استناد کرده است. می‌توان گفت در نگاه ایشان خبر واحد به دو قسم، تقسیم می‌شود. خبر واحدی که ادلّه دیگر، مؤید آن است. چنین خبری قطع‌آور است و می‌توان بدان عمل نمود و خبر واحدی که بدون مؤید است و نمی‌توان بدان عمل نمود؛ هرچند که راوی آن ثقه باشد. نتیجه این‌که طبق مبنای ایشان، صحت و سقم خبر واحد را باید در عرضه به سایر ادلّه سنجید.

کلیدواژه‌ها: ابن‌ادریس، خبر واحد، فتوای شاذ، حجت، ظن.

---

*. تاریخ وصول:۱۳۹۲/۰۷/۱۷؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۲/۱۲/۱۹.
۱ .نویسنده مسئول

مقدمه

خبر واحد از دیرباز، نقش مهمی در مباحث اصولی و فقهی داشته و کتاب‌های اصولی به این مسأله پرداخته‌اند؛ زیرا بسیاری از احکام شرعی توسط خبر واحد بیان و بیانِ خداوند در قرآن کریم در مورد احکام غالباً مجمل و کلی است.

اگر اخبار رسیده از ائمه معصوم (علیهم‌السلام) همانند آیات قرآن[1]، از تحریف و خطر جعل در امان بود، فقه با مشکل چندانی مواجه نمی‌شد[2]؛ امّا این عرصه، چندان مورد توجه غرض‌ورزان و کینه‌توزان قرار گرفت که به انگیزه‌های گوناگون، دست به تغییر و تحریف و جعل احادیث زدند؛ به طوری که پیامبر (ص) نیز نسبت به آن هشدار داده و می‌فرمود: «من كذّب عليّ متعمداً فليتبوّا مقعده من النار.» (صدوق، من لایحضره الفقیه، ۳۶۴/۴)

خبر و اقسام آن

خبر در لغت به معنای اطّلاع و آگاهی (ابن‌منظور، ۲۲۶/۴) و در اصطلاح علمای حدیث مترادف با حدیث است. (عبدالرحمان، ۱۳/۲)

علمای اصول در مورد حقیقت خبر اختلاف نظر دارند. شیخ طوسی در این باره می‌نویسد: «ما صحّ فيه الصدق او الكذب».

این تعریف را بهتر از تعریف به «ما صحّ فيه الصدق و الكذب»[3] دانسته است، زیرا محال است که صدق و کذب با هم در یک خبر باشد. از طرفی، این تعریف با اخباری نقض می‌شود که قابل تصدیق و تکذیب نیستند؛ مانند اخبار مربوط به وجود شریک برای خداوند متعال که قابل تصدیق نیستند و اخبار مربوط به توحید و صفات خداوند مانند علم خدا که قابل تکذیب نیستند.[4] گروهی خبر را به «ما يحتمل الصدق و الكذب» تعریف کرده‌اند. (طوسی، عده الاصول، ۶۳/۱)

ابن‌ادریس این تعریف را می‌پذیرد (ابن‌ادریس، ۱۴۶/۲–۱۴۸) و در بحث شهادت دروغ به این مطلب اذعان و اعتراف می‌کند که به واسطه چیزهایی که احتمال صدق و کذب آن است از

---

[1]- اشاره به آیه قرآن «نحن نزّلنا الذكرَ و إنّا له لحافظون.» حجر: آیه ۹.

[2]- کسانی که اخبار در عرصه فقه را حجت ندانسته‌اند از قیاس، استحسان و آرای شاذ و...سر درآورده‌اند.

[3]- شیخ طوسی می‌نویسد: اگر مراد از این تعریف، همان تعریف اول باشد، تعریف صحیح است، البته باید عبارت به صورت «ما يحتمل الصدق و الكذب» تصحیح شود؛ با این وجود قول اول بهتر است. (العده الاصول، ۶۳/۱)

[4]- قَالَ أَبو عَبْد اللَّه ع: «لَمْ يزَل اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ رَبَّنَا وَ الْعِلْمُ ذَاتُهُ وَ لَا مَعْلُومَ وَ السَّمْعُ ذَاتُهُ وَ لَا مَسْمُوعَ وَ الْبَصَرُ ذَاتُهُ وَ لَا مُبْصَرَ وَ الْقُدْرَةُ ذَاتُهُ وَ لَا مَقْدُورَ فَلَمَّا أَحْدَثَ الْأَشْيَاءَ ...»، (کلینی، ۱۰۷/۱)

ادلّه قطعی دست برنمی‌داریم؛ زیرا شهادت از باب خبر دانسته شده است.

ابن‌ادریس در مورد اخبار، اصطلاحات زیر را به کار برده است: شاذ، نادر، خبر واحد، متواتر، مرسل، مسند، مستفیض، ضعیف، مشهور، ناسخ و منسوخ، مجهول[۱].

خبر واحد در بیان ابن‌ادریس

علمای علم اصول بر حجیّت خبر متواتر اتفاق دارند؛ ولی در مورد خبر واحد با یکدیگر اختلاف ورزیده‌اند. شیخ انصاری و مرحوم مظفر قول به عدم حجیّت خبر واحد را به کسانی مانند سید مرتضی (الذریعه، ۵۲۸/۲)، ابن زهره (۴۷۵) و ابن‌ادریس (السرائر، ۴۷/۱) نسبت داده‌اند. ابن‌ادریس می‌گوید: خبر واحد، همانند قیاس موجب ظنّ می‌شود و حجّت نیست. ایشان فقه شیعی را به عنوان فقهی که به خبر واحد عمل نمی‌کند؛ معرفی می‌کند (همان، ۲۸۹/۲) و این را از ضروریات فقه شیعه می‌شمارد (همان، ۱۲۷/۱) و معتقد است که چنین خبری نزد اهل بیت (علیهم‌السلام) حجت نبوده است. (همان، ۳۹۷/۱)

سیّد مرتضی معتقد است: عمل به خبر واحد از نظر عقل جایز است، امّا چون شرعاً دلیلی بر تعبّد به آن نرسیده است نمی‌توان به آن ملتزم گردید. وی برای اثبات عدم ورود دلیل شرعی بر تعبد به خبر واحد، تمام ادلّه قائلان به حجّیت خبر واحد را رد و بر عدم حجّیت خبر واحد در احکام به اجماع استناد کرده است. (سیدمرتضی، الذریعه، ۵۱۹/۲ – ۵۵۰؛ همو، رسائل المرتضی، ۲۰۳/۱)

در مقابل، مشهور «فی‌الجمله»[۲] قائل به حجّیت خبر واحد هستند[۳]. (آخوندخراسانی، ۳۱۰/۲)

ابن‌ادریس در این مسأله با سید مرتضی هم عقیده است. وی خبر واحد را حجت نمی‌داند و معتقد است برای رسیدن به احکام شرعی باید علم حاصل گردد؛ و دلیلی که موجب ظن به احکام است، نتوان به آن تمسک نمود؛ چرا که عمل کردن به خبر واحد، موجب علم به احکام شرعی نمی‌گردد. (ابن‌ادریس، ۴۷/۱) بلکه معتقد است که احکام شرعی را باید با ادلّه قطعی

---

[۱]ـ السرائر، ج ۴۶/۱، ۷۷، ۱۰۹، ۲۶۷، ۳۸۲،۳۶۳/۴۹۳؛ ج ۵۷۸/۲؛ ج ۱۳۰/۳، ۲۵۵،۳۳۰، ۳۳۴، ۵۵۲، ۵۷۴.

[۲]ـ مراد از فی الجمله به نحو موجبه جزییه در مقابل سلب کلی است. (مظفر،۷۵/۳)

[۳]ـ شیخ طوسی از جمله کسانی است که قائل به حجّیت خبر واحد است و می‌گوید: من عمل بخبر الواحد فإنما یعمل به إذا دلّ دلیل علی وجوب العمل به، امّا من الکتاب أو السنة أو الإجماع، فلا یکون قد عمل بغیر علم. (عده الاصول، ۱۰۶/۱)

ثابت نمود. (همان، ۱۶۳/۱) وی عمل به اخبار آحاد را در احکام شرعی، فاسد قلمداد می‌کند. (همان، ۲۵۶/۳)

ابن‌ادریس خبر واحد را موجب علم نمی‌داند؛ زیرا اگر خبر واحد موجب علم بود در این صورت عمل به هر خبر واحدی واجب می‌شد. (همان، ۴۶/۱)

نکاتی پیرامون دیدگاه ابن‌ادریس و شیخ طوسی در مسأله

برخی نزاع بین شیخ و ابن‌ادریس را در مسئله، نزاع لفظی دانسته، (استرآبادی، ١٤٦) برخی دیگر ادعا کرده‌اند که تا قبل از علامه، کسی صراحتاً قائل به حجیت خبر واحد نشده است (فاضل‌تونی، ۱۵۸) و سید مرتضی بر عدم حجیت خبر واحد ادعای اجماع نموده است. (رسائل المرتضی، ۲۴/۱)

میرزای قمی ادعا کرده، شیخ طوسی در کتاب عُدّه به صراحت با نظر سید مرتضی درباره اخبار موافقت کرده و گفته است: امامیه، منکر عمل به خبر واحد هستند. (۴۵۵/۲) زیرا دلیل قطعی بر حجیت اخبار آحاد وجود ندارد و آنچه به عنوان ادله بیان شده، فقط حرف و ادعا است. (همان، ۴۴۸/۲)

به نظر می‌رسد که دلیل این مدّعا به این مطالب بر می‌گردد:

شیخ طوسی می‌گوید: روایتی که متواتر نبوده یا قرائن قطعی ندارد؛ در تفسیر قرآن، قابل استناد نیست؛ بنابراین استفاده از خبر واحد را در تفسیر منتفی می‌داند. (التبیان فی تفسیر القرآن، ۶/۱)

از طرفی شیخ طوسی تخصیص قرآن با خبر واحد را جایز نمی‌داند؛ زیرا عام قرآنی علم آور و خبر واحد موجب ظن است لذا نمی‌توان با ظن از علم دست برداشت. (طوسی، عده الاصول، ۳۴۴/۱) وی اعتراف می‌کند که همه ادلّه خبر واحد باطل است. (همان، ۱۰۸/۱)

هم‌چنین ابن‌ادریس می‌گوید: شیخ طوسی در چند موضع از کتاب استبصار به صراحت و روشنی، عمل به خبر واحد را انکار کرده است (۲۶۳/۲) از جمله این عبارتِ شیخ در استبصار است که می‌گوید: «اخبار الآحاد عندنا غیر معمول علیها.» (الاستبصار، ۳۶/۱)

از آن‌جا که ابن‌ادریس بر این نظر شیخ در مخالفت با خبر واحد، اطّلاع داشته است هر فتوایی را که شیخ در نهایه با استناد به خبر واحد اظهار داشته است، آن را عقیده شیخ نمی‌داند و می‌گوید: «ما اورده الشیخ فی نهایته فهو خبر واحد لا یوجب علماً و لا عملاً، أورده الشیخ

ایراداً لا اعتقاداً.» (ابن‌ادریس، ۲۸۷/۲)

باید گفت این ادعا به کلیت صحیح نیست؛ زیـرا ایشـان در کتـاب العـده کـه دیـدگاه‌هـای اصولی را بیان کرده، هر چند خبر واحد را علم‌آور نمی‌داند (همان، ۱۰۰/۱) و ادلّـه حجّیـت آن را رد می‌کند (همان، ۱۰۸/۱–۱۲۸) اما اخبار واحدی را که روات آن امامی باشـند، در صـورتی که در نقلش سدید باشد و طعن هم نشده باشد، حجت دانسته و عمل به آن را جـایز و مـدعیِ اجماع بـر اعتبـار آن شـده اسـت. (همـان، ۱۲۶/۱) و در جـای دیگـر حتـی خبـر مخالفـان را واجب‌الاتباع می‌دانـد، بـدین شـرط کـه در نقـل روایـت، احتیـاط و دقّـت عمـل داشـته و در امانت‌داری مورد وثوق باشند، گرچه در اصل اعتقاد به خطا رفته باشند. بر این اسـاس، وی بـه خبرهای فطحیّه، واقفیه و خبرهای بنی‌فضّال و... عمل می‌کرده است. (همان، ۱۳۴/۱)

ابن‌ادریس از این قبیل استدلال‌ها برای اثبات نظر خویش در مورد ترک عمل به خبر واحد از شیخ استفاده کرده، لیکن در مواردی که شیخ به طور صریح به خبر واحد عمل نموده اسـت، آن را از باب تسالم و جدل می‌پذیرد. (همان، ۲۶۷/۳ و ۲۸۹)

ابن‌ادریس با وجود آن‌که به خبر واحد عمل نکرده حدیث غرر را کاملاً پذیرفته و روایـات معتبر دیگری را به دلیل مخالفت با مضمون آن، مردود شمرده (همـان، ۲۹۰/۳ و ۳۲۴) و بـا آن به صورت یک روایت قطعی برخورد کرده است؛ و این در حالی است که برخی این روایت را مرسل یافته، معتقد شده‌اند، ضعف سند آن با عمل فقها جبران شده است. (انصاری، المکاسـب (المحشی)، شارح: سید محمد کلانتر، ۶۴/۱۱) و گروهی نیز شـهرت را جـابر ضـعف سـند آن ندانسته‌اند. (خویی، مصباح الفقاهه، ۲۵۶/۲)

به نظر رسد که انکار خبر واحد توسط ابن‌ادریس و شـیخ، مطلـق نیسـت؛ زیـرا هـر دو در مواردی به خبر واحد تمسک نموده‌اند. هر چند هر دو، خبر واحد را ظن‌آور دانسته‌اند اما منشأ اختلاف آن دو این است که شیخ، عمل به ظن را جایز دانسته و احکام را از ادلّه قطعی و ظنـی استنباط و استخراج کرده است، بر خلاف ابن ادریس که ادلّه احکام را منحصر در ادلّـه قطعـی دانسته است.

می‌توان گفت یکی از دلایل مقابله ابن‌ادریس با این روش، فتاوای متفـاوت و متغییـر فقهـا است که به هنگام تألیف هر کتاب به روایتی عمل کرده‌اند؛ بنابراین فقه مبتنی بـر ادلـه ظنـی و خبر واحدِ عاری از قرینه را کنار گذاشت و فقه مبتنی بر قرآن، سنت، اجماع و دلیـل عقـل بنـا نهاد. این اختلاف شدید چندان در فقه فقها پدید آمـد کـه بیـان شـیخ طوسـی (عـده الاصـول،

۱۳۸/۱) بر آن مهر تأیید می‌زند و می‌گوید: این اختلاف و تعارض در اخبار بر کسی پوشیده نیست و اگر در این زمینه تأمل کنید اختلافات آنان از اختلافات ابوحنیفه و شافعی و مالک بیشتر است.

در نقد این سخن باید گفت: ایشان به این مبنا پای‌بند نبوده است و در مقام عمل به ظن عمل کرده است و از طرفی حتی کسانی مانند سیّد که منکر حجیت خبر واحد هستند؛ اختلاف فتوی وجود دارد که بیانگر بکارگیری ظن در مقام استنباط است.

مراسیل ابن‌ادریس

مرسل به حدیثی گفته می‌شود که در سندِ آن، همه یا برخی از راویان آن حذف شده باشد. (مامقانی، ۱۶۶/۱) ارسالِ روایت موجب تضعیفِ روایت می‌شود امّا تعدادی از مرسلات به خاطر داشتن قرینه، معتبَر به شمار می‌آیند؛ مانند این که شخصی که روایت را نقل می‌کند از وثوق ویژه‌ای برخوردار است یا شهرت عملی و اجماع با آن همراه گشته است؛ از قبیل مراسیل شیخ صدوق و ابن ابی عمیر.

ابن‌ادریس به روایات مرسل عمل نکرده و معتقد است؛ حتی کسانی که به خبر واحد عمل می‌کنند به اخبار مرسل عمل نکرده‌اند و منکرینِ حجّیتِ خبر واحد به طریق اولی به مراسیل عمل نمی‌کنند. (ابن‌ادریس، ۵۳٤/۲) البته ایشان بر خلاف این نظر، روایاتی را به طور مرسل از بزنطی و ابن بکیر روایت و به آن‌ها عمل کرده است.

در مورد مراسیل ابن‌ادریس دیدگاه‌های متفاوتی بیان شده است. ۱- عدم اعتبار ۲- اعتبار مراسیل.

دیدگاه اول

این گروه معتقدند: ابن‌ادریس بعضی از اصول اربعمائه مانند بزنطی یا ابن بکیر و ... را نقل کرده که در زمان صاحب کافی و شیخ، مشهور بوده و نیازمند ذکر سلسله سند نبوده است؛ ولی در زمان ابن‌ادریس مشهور نبوده، با این وجود، ایشان سلسلهِ سند خود به این اصول را ذکر نکرده است. احتمال دارد که انتساب این اصول به صاحبانشَ را، از راه اجتهاد به دست آورده باشد که این اجتهاد نزد ما حجّیت نداشته باشد. ابن‌ادریس و امثال وی مانند شیخ صدوق نیستند که زمان او، نزدیک به دوران صاحبان اصول بوده و برای اثبات چیزی، اجتهاد را اعمال نکرده باشند؛ از این رو به مراسیل صدوق می‌توان تکیه نمود؛ بر خلاف مراسیل ابن‌ادریس.

(امام‌خمینی، المکاسب‌المحرّمة، ۷۳/۲)

دیدگاه دوم

در مقابلِ دیدگاه اول، کسانی هستند که عمل کردن ابن‌ادریس و سید مرتضی به خبری را، نشانه اعتبار آن دانسته و به آن عمل می‌کردند؛ زیرا معلوم می‌شود که این خبر همراه با قرینه‌ای بوده که باعث اعتبار خبر نزد آنان و مفید علم و قطع شده است؛ و این سخن راجع به مراسیل و مسانید آنان می‌باشد. (حرعاملی، ۲۱۳/۳۰ – ۲۱۱)

صاحب ریاض در ذیل حدیثی که ابن‌ادریس از جامع احمدبن‌محمدبن‌ابی‌نصر روایت شده، می‌گوید: امثال این روایت صحیح هستند؛ زیرا ابن‌ادریس این روایت را از کتاب مشهور به طور مستقیم نقل کرده و معتبر است. (طباطبایی، ۲ /۱۰۹)

آیت الله خویی نیز بر این باور است که هر روایتی را که ابن‌ادریس از کتاب‌های راویان روایت کند، از قبیل کتاب حریز و امثال آن، معتبر است؛ زیرا ابن‌ادریس بر خبر واحد اعتماد نمی‌کرد و تنها به خبر متواتر یا خبر واحدی که قرینه قطعی بر حجّت آن اقامه شده؛ عمل می‌کرد. (خویی، التنقیح فی شرح العروه الوثقی، الصلاه، ۴۷۶/۱)

به نظر می‌رسد گاه ابن‌ادریس روایاتی را به طور مرسل ذکر کرده است که نقل بدون واسطه وی از آن راوی با توجه به فاصله زمانی، بسیار بعید بلکه محال است؛ مثلاً ایشان روایاتی را از جمیل بن دراج و .... ذکر کرده است در حالی که فاصله بین او و جمیل بسیار زیاد است؛ بنابراین ممکن است گفته شود این روایات فقط در حق وی حجت است؛ زیرا ممکن است انتساب این روایات به آنان ناشی از اجتهاد وی بوده و برای او قطع حاصل شده است، ولی در حق دیگران، حجت نیست. همین سخن در مورد مراسیل صدوق نیز گفته شده است. البته اگر همراه با قرینه باشد یا سایر ادلّه آن را تأیید کند، برای دیگران نیز حجت است؛ زیرا فقها معتقدند هرگاه خبری محفوف به قرائن باشد یا ادله دیگر مؤید آن باشند، حجت است.

نسبت‌های ناروا به ابن ادریس

برخی به ابن ادریس نسبت‌هایی داده و او را از افراد ضعیف بشمار آورده‌اند. تعدادی از این نسبت‌ها عبارت‌اند از:

سدیدالدین‌حِمّصی او را اهل تخلیط و غیرقابل اعتماد دانسته است (ابن‌بابویه قمی،

الفهرست، ۱۱۳) و برخی عدم پذیرش خبر واحد توسط او را به معنی اعـراض کلـی از اخبـار ائمه (ع) دانسته و او را در شمار ضعفا آورده است؛[۱] ولی همان‌جا او را سـتوده اسـت. (حلـی، رجال ابن داود، ۴۹۸؛ حرعاملی، ۲۴۳/۲) هم‌چنین محقق و علامه به نقد و طعن او پرداخته‌انـد (بحرانی، ۲۷۶)

ولی در دوره‌های بعد، نظر علمای رجال در مورد وی تغییر کرد تا آن‌جا که علامه مجلسـی (بحار الانوار، ۳۳/۱) وی را توثیق کرده اسـت و برخـی از معاصـران، (خـویی، معجـم رجـال الحدیث، ٦٧/١٦ – ٦٨؛ شوشتری، ٣٨١/٤) نسبتی را که حمّصی بـه وی داده اسـت از جهـت این که کمی در نقلِ اسنادِ روایات بی‌دقّت بوده است؛ صحیح دانسته‌اند.

برخی اعراض کلی از اخبار را غلط دانسته و گفته‌اند: اولاً کتاب السـرائر از ابتـدا تـا پایـان مبتنی بر اخبار است و نمی‌توان گفت، ابن‌ادریس به طور کلی اخبار را طـرد کـرده اسـت. ثانیـاً ابن‌ادریس تنها فقیهی نیست که به خبر واحد عمل نمی‌کرده است، بلکه در این زمینه با کسـانی مانند شیخ مفید و سید مرتضی و... هم عقیده بوده است. البته بـه او نسـبت داده‌انـد کـه اخبـار واحد را از غیر واحد، نمی‌شناخته است. (شوشتری، ۹۳/۹) مانند این که ایشـان، اخبـارِ دالّ بـر وجوب وضو از آرنج را خبر واحد دانسته است بنابراین بر اساس ظاهر آیه‌ی قرآن فتوا داده که شستن دست از انگشتان در وضو جایز است. (ابن‌ادریس، ۹۹/۱)

آیت الله خویی این نسبت را که به هیچ خبری عمل نکرده است، باطل یافته و معتقد است، ایشان در موارد زیادی به خبر عمل نموده است. البته ایشان، مخلِّط بودنِ ابن‌ادریس را از جهتی صحیح و از جهتی غلط دانسته است. از جمله روایات ابان بن تغلب و روایات کتـاب سـیاری، تخلیط وی به شمار می‌آید امّا از جهت این که می‌گوید تصنیفات ابن‌ادریس غیـر قابـل اعتمـاد است، صحیح نیست. (همان، معجم رجال الحدیث، ۶۷/۱۶– ۶۸) این تعـداد از فقهـا معتقدنـد: احادیث مرسلی را که ابن‌ادریس ذکر کرده، معتبر است؛ زیرا ایشان صرفاً وقتی بـه خبـر واحـد عمل می‌کند که همراه با قرائن باشد.

در بحث استخاره با رقعه و نوشته می‌گوید: این روایـات ضـعیف‌تـرین روایـات‌انـد؛ زیـرا راویان آن کسانی مانند رِفاعه و زرعه‌اند که فطحـی مـذهب هسـتند و بـه روایـت آن دو اعتنـا نمی‌شود. (ابن‌ادریس، ۳۱۳/۱)

---

[۱] ـ اشکال شده که این مطلب در رجال ابن داود وجـود نـدارد؛ (حرعـاملی، ۲۴۴/۲) بایـد گفـت: جلـد اول رجـال ابـن داود اختصاص به ذکر اسامی کسانی که مورد مدح قرار گرفته، و در جلد دوم به ذکر اسامی کسانی کـه مـوردِ ذم قـرار گرفتـه‌انـد؛ اشاره می‌کند.

می‌توان گفت: ابن ادریس در نقل حدیث در مواردی دچار لغزش و خطـا شـده اسـت کـه شواهدی بر این نظر وجود دارد که عبارت‌اند از:

اولاً: در طریق این روایات، رفاعه و زرعه ذکر نشده و نسبت دادن این روایات به رفاعـه و زرعه خطا و اشتباه است؛ زیرا یکی از این روایات را هارون بن خارجـه از امـام صـادق (ع) و دیگری را محمد بن یعقوب کلینی از علی بن محمد از امام (ع) روایت کـرده اسـت (طوسـی، تهذیب الاحکام، ۱۸۱/۳)

ثانیاً: بر فرض که این دو روای باشند دادن چنین نسبتی –فطحـی بـودن– بـه آن دو اشـتباه است؛ زیرا علمای رجال رفاعه را صحیح‌المذهب و ثقه؛ (طوسی، الفهرست، ۷۱؛ حلـی، رجـال ابن داود، ۱۵۳) و زرعه را واقفی مذهب و ثقه دانسته‌اند (علامه‌حلـی، رجـال علامـه، خلاصـه الاقوال، ۲۲۴) و این مطلب دلالت بر کمی شناخت و معرفتِ وی نسـبت بـه روایـات و رجـال دارد. (علامه‌حلی، مختلف الشیعه، ۳۵۶/۲) برخی گفته‌اند: ابن‌ادریس در این‌جا دچار تـوهـم در توهم شده است؛ زیرا در روایت، لفظ «رَفَعَه» به کار رفته است که مراد از آن رفع خبر اسـت و ایشان گمان کرده است که مراد از آن رفاعه است. (شوشتری، ۳۸۱/۴)

از دیگر موارد، اخباری که از کتاب ابان بن تغلب بیان می‌کند که نزدیـک بـه عصـر کلینـی بوده و به علت بُعد زمانی با آنان، در حق وی محال است (همان، ۱۰۶/۱)

ادلّه عدم حجیت خبر واحد از منظر ابن‌ادریس

دلیل اول: آیات

۱– «وَلَا تَقفُ ما لَیسَ لَکَ بِهِ عِلمٌ...»: (اسرا: ۳۶)

ابن‌ادریس معتقد است که تنها به ادلّه‌ای می‌توان تمسک نمود که موجب علم و قطع گـردد و به ادلّه‌ای که ظن آورند نمی‌توان عمل کرد. وی ادلّه‌ی علم‌آور را کتاب، سنت، اجماع و دلیل عقل برمی‌شمارد.

ایشان در موارد زیادی بیان می‌کند که عمل کردن به خبر واحـد علـم آور نیسـت؛ لـذا بـر اساس آیه قرآن «لا تَقفُ ما لیس لک به علم» نتوان به آن عمل نمود. وی در مورد احکـام غیـر معلوم به این آیه تمسک کرده است. (ابن‌ادریس، ۱۲۸/۲)

۲– تمسک به آیات نهی از پیروی از ظن

ابن‌ادریس تمسک به خبر واحد را مانند قیاس، ظن‌آور می‌داند؛ از این رو نمـی‌تـوان بـه آن

عمل نمود؛ چرا که شارع ما را به عمل به ظن متعبد نکرده و تنها راه کشف احکام شرعی این است که از طریق علم‌آور به آن دست یابیم و قطع پیدا کنیم؛ و طرق ظنی حجت نیست؛ (همان، ۴۷/۱ – ۴۸) زیرا آیات قرآن از تبعیت از ظن نهی کرده است و نهی دلالت بر حرمت دارد و این منافات با وجوب عمل به آن‌ها دارد. (همان، ۲۳۸/۲)

نقد و بررسی آیات

از این آیات چند پاسخ داده شده که عبارت‌اند از: در این جا باید گفت، ظن حاصل از خبر واحد، از عموم آیات خارج هستند اولاً: این آیات مربوط به اصول دین[۲] هستند و ربطی به فروع دین ندارند و بحث ما حجیت خبر واحد در فروع دین است. ثانیاً: اگر گفته شود شامل فروعات هم می‌شود باید گفت: صدر آیات، خطاب به اصول دین است و قدر متیقن مانع تمسک به اطلاق است.[۳] (آخوند خراسانی، ۲۹۵) بنابراین آیات دلالتی بر رد حجیت خبر واحد ندارند. از طرفی برخی (همان، ۳۰۳) مهم‌ترین دلیل حجیت خبر واحد را بنای عقلا دانسته‌اند؛ زیرا عقلا، ظنّی را که بر اساس حدس و گمان باشد، معتبر نمی‌دانند؛ اما اگر مراد از آن، احتمال راجح باشد به آن ترتیب اثر داده و تارکِ آن را مذمت می‌کنند.

بنابراین آیات شامل ظن در اصطلاحِ اصول نمی‌شود و مراد از آن‌ها اوهام و گمان است و ارتباطی به عمل بر اساس مؤدای اماره ندارد؛ زیرا ظن دو نوع است. اگر در مورد معاد به کار برده شود به معنای یقین و اگر در مورد امر دنیا به کار برده شود به معنای شک است.[۴] برخی با استدلال به این آیات بر این مطلب تصریح و نوشته‌اند: واضح‌ترین دلالت این آیات این است که وقتی مردم براساس حدس و گمان عمل می‌کنند مربوط به امور دنیایی است؛ زیرا اطاعت خداوند با جهل سازگار نیست و در شناخت توحید و نبوت و معاد نمی‌توان به حدس و گمان اعتماد کرد و علاوه بر آیات و روایات، عقل نیز بر آن دلالت دارد. (طباطبایی، ۳۳۱/۷) و صدر آیات مربوط به امور اعتقادی است که قرینه و شاهد بر این مدعا است. (آل شیخ راضی،

---

[۲]ـ این آیات مربوط به اصول دین از قبیل معاد نبوت و توحید است؛ زیرا ظن و گمان کفایت نمی‌کند و باید علم و یقین حاصل شود. (طباطبایی، ۳۳۰/۷ ـ ۳۳۱) که قرینه و سیاق کلام بر این مطلب دلالت دارد؛ زیرا صدر آیات مربوط به امور اعتقادی است. «إنَّ الَّذینَ لا یؤْمِنُونَ بالْآخرَة لَیسَمُّونَ الْمَلائکةَ تَسْمیةَ الْأُنْثی* وَ ما لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ یتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنَّ الظَّنَّ لا یغْنی مِنَ الْحَقِّ شَیئاً» نجم ۲۷ و ۲۸ (آل شَیخ راضی، ۳۳۲/۵)

[۳]ـ باَ دقَت در سرائر می‌توان گفت: ابن ادریس برای آن که لفظ دلالت بر اطلاق نماید در مقام تخاطب و گفتگو نباید قدر متیقنی باشد. بر همین اساس حکم به حرمت فضله مرغ نجاست‌خوار داده است؛ زیرا این بحث را ذیل مباحث حیوانات حلال گوشت مطرح کرده است. (السرائر، ۱۷۸/۱)

[۴] ـ «الظَّنُّ ظَنَّان ظَنٌّ شَک وَ ظَنٌّ یقِینٍ فَمَا کانَ مِنْ أمْرِ الْمَعَادِ مِنَ الظَّنِّ فَهُوَ ظَنٌّ یقِینٍ وَ مَا کانَ مِنْ أمْرِ الدُّنْیا فَهُوَ ظَنٌّ شَک.» (طبرسی، ۲۴۴/۱)

۳۳۲/۵)

دلیل دوم: روایات

اخباری که علم به صدور آن از جانب معصوم، ملاک اعتبار حدیث و عدم علم به آن را ملاک عدم اعتبار حدیث می‌داند. از جمله این اخبار مکاتبه‌ای است که در آن از امام (ع) درباره اختلاف احادیث سوال شد؟ امام فرمود: «مَا عَلِمْتُمْ أَنَّهُ قَوْلُنَا فَالْزِمُوهُ وَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَرُدُّوهُ إِلَيْنَا.» (ابن‌ادریس،۵۸۴/۳)

اخباری که دلالت بر بر کنار زدن خبر مخالف با کتاب و سنت دارد و موافقت با آن‌ها را به عنوان ملاک اعتبار حدیث قرار می‌دهد که در بحث طلاق سه گانه در مجلس واحد به این ملاک‌ها و احادیث° استناد کرده است و آن‌ها را مخالفِ کتاب و باطل دانسته است. (همان، ۶۸۳/۲)

ابن‌ادریس در مورد شخصی که قصد و عزم بر انجام قضای روزه دارد، ولی وقت تنگ می‌شود، چنانچه در انجام تکلیف کوتاهی کند کفاره بر او واجب گردد، امّا اگر به دلیل بیماری قادر به انجام نباشد و کوتاهی نکرده، کفاره بر او واجب نیست و کسانی (مفید، المقنعة، ۵۷۰) که کفاره را بر چنین فردی واجب یافته‌اند، به خبر واحدی عمل کرده‌اند که اهل بیت (علیهم‌السلام) به آن عمل نمی‌کردند. (ابن‌ادریس، ۳۹۷/۱) از این رو ایشان عمل به چنین اخباری را باعث فساد و نابودی اسلام می‌داند. (همان، ۵۱/۱)

نقد و بررسی

اولاً اثبات حجیت خبر واحد با آن‌ها مستلزم دور است؛ زیرا این روایات خبر واحد هستند. ثانیاً این روایات تواتر لفظی و معنوی ندارند؛ زیرا از نظر لفظ و معنی با هم متفاوت هستند. نهایت این‌که تواتر اجمالی دارند که باید به قدر متیقن اخذ نمود و قدر متیقن از این روایات، اخبار مخالف با قرآن و سنتِ قطعی می‌باشد که حجت نیست و همه این را قبول دارند؛ بنابراین این روایات از محل بحث خارج هستند زیرا محل بحث خبر واحدی است که مخالف با کتاب و سنت نیست. (آخوندخراسانی، ۲۹۵)

دلیل سوم: اجماع

ابن‌ادریس معتقد است که انکار خبر واحد، مورد اتفاق نظر و اجماع اصحاب است. وی

°ـ «کلّ ما لم یکن علی أمرنا هذا فهو ردّ»، این حدیث در کتب روایی امامیه موجود نیست ولی شیخ مفید در کتاب المسائل الصاغانیه (۸۶) به این حدیث استناد کرده است. البته در کتب حدیثی اهل سنت با مقداری تفاوت وجود دارد. (بخاری، ۱۶۷/۳؛ ابوداود، ۳۹۲/۲)؛ «ما وافق الکتاب فخذوه و ما خالفه فاطرحوه»، (شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ۲۷۵/۷)

می‌نویسد: خبر واحد موجب علم و عمل نمی‌شود و روشِ اصحاب و فقهای سلف اهـل بیـت بر ترک عمل به خبر واحد، اجماعی است. (ابن‌ادریس، ۳۳۰/۱) و فقهای امامیه در شرعیات بـه خبر واحد عمل نمی‌کنند. (همان، ۲۸۹/۳)

ابن‌ادریس در مقدمه کتاب می‌نویسد: امامیه قائل به بطلان قیـاس و خبـر واحـد هسـتند و کسی قائل به وجوب عمل به آن‌ها نیست مگر شخص غافل (همان، ۵۱/۱) وی این مسأله را از ضروریات فقه شیعی برمی‌شمارد (همان، ۱۲۷/۱)

نقد و بررسی

اولاً این اجماع، اجماع محصل نیست، بلکه اجماع منقول است که حجت نیست؛ زیرا دلیل حجیت آن خبر واحد است و کسی که خبر واحد را حجت نمی‌داند، جعـل حجیـت بـرای آن معقول نیست. ثانیاً این اجماع، با اجماعی کـه قـائلان بـه حجیـت خبـر واحـد بـه آن تمسـک کرده‌اند، تعارض دارد ثالثاً این اجماع موهون و ضعیف است؛ زیرا مشهور علما قائل به حجیت خبر واحد هستند رابعاً این اجماع، اجماع مدرکی است. (آخوندخراسانی، ۲۹۶)

خلاصه: از بین ادله‌ای که بر عدم حجیت خبر واحد ارائه شد همگی رد و بـر حجیـت آن، به مفهوم آیه نبأ و سیره عقلائیه تمسک شده است.

امام خمینی (تنقیح الاصول، ۱۹۱/۳) مهـم‌تـرین دلیـل حجیـت خبـر واحـد را بنـای عقـلا می‌دانسته و می‌نویسد: بدون شک عقلا در تمام امورشان به خبر ثقه عمل می‌کردند و این عمل به عنوان عمل عقلا مستقر است نه سیره مسلمانان و متشرعه؛ بلکه قبل از اسلام هم این چنـین بوده است و شرع نه تنها آن را ردع نکرده، بلکه در پذیرش و عمـل بـه آن، بـا آنـان مشـارکت کرده است.

اخبار مورد قبول ابن‌ادریس

همان‌طور که گذشت برخی به وی نسبت دادند که بـه هـیچ‌یـک از اخبـار ائمـه (ع) عمـل نمی‌کرده؛ امّا این نسبت، صحیح نیست؛ چرا که ایشان در موارد زیادی به اخبار اسـتناد و عمـل کرده است؛ به عبارت دیگر، ایشان به اخباری عمل می‌کرده که مفیـد علـم باشـد؛ زیـرا مبنـای ایشان برای رسیدن به احکام الهی، عمل به ادلّه‌ای است که افاده قطع و یقین نماید امّـا ادلّـه‌ای که افاده ظن نماید برای دست‌یابی به احکام شرعی کـافی نیسـت؛ و بـه همـین دلیـل ادلّـه را، منحصر در کتاب، سنت متواتر، اجماع و دلیل عقل می‌داند.

البته با بررسی در کتاب سرائر، می‌توان به این نتیجه رسید که ایشان علاوه بر اخبار متـواتر، اخبار واحدی را که موافق با سایر ادلّه باشند، مفید علم دانسته و به آن‌ها عمل می‌کرده است؛ و اخبار مورد پذیرش وی عبارت‌اند از:

۱- اخبار متواتر

ابن‌ادریس به اخبار متواتر عمل می‌کرد و این با مبنای وی نیـز سـازگار اسـت زیـرا چنـین اخباری موجب قطع و علم می‌شود و بارها این مسأله را در کتاب السرائر یادآور و بر آن شـده که خبر واحد نمی‌تواند با خبر متواتر تعارض یابد.

با بررسی می‌توان به این نتیجه رسید که ابن‌ادریس به دو دسته از اخبار متواتر اشـاره کـرده است؛ متواتر لفظی و متواتر معنوی. هرچند این اصطلاحات را در کتـاب خـود بـه کـار نبـرده است.

متواتر لفظی: آن است که راویان متعدد، معنای واحدی را با الفاظ متعدد بیان کننـد؛ ماننـد «حدیث ثقلین» و حدیث «من کنت مولاه فهـذا علـی مـولاه». (سـبحانی، المحصـول فـی علـم الاصول، ۲۷۳/۳)

ابن‌ادریس در مورد حدیث «لاصلوه الا بطهـور» ادعـای تـواتر کـرده اسـت. (ابـن‌ادریـس، ۲۳۶/۱)

متواتر معنوی: خبری است که در آن یک معنا با الفاظ و عبارات متفاوت و گوناگون به کار رفته است، از قبیل روایات گوناگونی که در مورد جنگ‌های امام علـی (ع) ذکـر شـده و همـه دلالت بر یک معنا (شجاعت امام ع) دارند. (سبحانی، المحصول فی علم الاصول، ۲۷۳/۳)

ابن‌ادریس در مواردی به این معنا اشاره کرده است. مثلاً در غسل جنابت، ملاک وجـوب را پنهان شدن حشفه دانسته چه در قبل و چه در دبر و در این مسـئله بـه روایـات تمسـک کـرده است و می‌گوید: قد روی هذا المعنی من طرق کثیرة. (ابن‌ادریس، ۱۰۹/۱)

۲- خبر واحد مجمع‌علیه[٦]

ابن‌ادریس با وجود آن که به خبر واحد عمل نمی‌کند، امّـا در مـواردی بعضـی از احادیـث مرسل و اخبار واحد را ذکر و به آن‌ها استناد کرده است؛ البته در صورتی که یکی از ادلّه مؤیـد آن باشد؛ به عبارت دیگر ایشان صرفاً وقتی به خبر واحد عمل می‌کند که همراه با قرائن باشـد؛

٦- از دیگر موارد اخبار پیرامون اختیار حاکم اسلامی برای قضاوت بین اهل کتاب، (ابن ادریس، ۱۹۷/۱) عدم ضـمان صـاحب حمام نسبت به لباس افراد (همان، ۱۹۹/۱) و قاعده «اقرار العقلا علی انفسهم جـائز» (همـان، ۲۱۷/۳) را معقـد اجمـاع دانسـته است.

مانند این که آن خبر مورد اجماع واقع شده باشد. برخی از فقها، عمل ایشان به خبری را دالّ بر اعتبار و حجیت آن می‌دانند؛ و چنانچه دلیل و قرینه‌ای بر اعتبار آن نباشد، حجت نیست و به آن اعتنا نمی‌کند.

ابن‌ادریس در مورد فردی که ادعای شبهه در عمل زنا نماید؛ از قبیل کنیزی که مشترک بین دو نفر است، بر آن است که وطی با او جایز نیست؛ امّا اگر یکی از دو نفر با کنیز، نزدیکی و ادعای شبهه کند؛ حد از او ساقط می‌گردد؛ و برای اسقاط حد به حدیث «إدرءوا احدود بالشبهات» تمسک کرده است و این حدیثی است که بر آن اجماع منعقد شده است. (۴۴۵/۳) هرچند که به طور مرسل ذکر شده است. (شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ۷۴/۴)

۳- اخبار واحد موافق با ادلّه معتبر

ابن‌ادریس معتقد است خبر واحد همانند قیاس، موجب ظنّ بوده و حجّت نیست (همان، ۴۷/۱؛ ۳۹۴/۳) امّا اگر سایر ادلّه موافق با مضمون آن حدیث باشند؛ مفید علم و قطع می‌شود و می‌توان به آن تمسک نمود (همان، ۲۰۰/۲؛ ۲۰۰/۳) و ممکن است موافق با کتاب (همان، ۱۱۰/۱) یا سنت (همان، ۴۳۱/۲) یا دلیل عقل، اجماع و یا سایر اصول باشد؛ و اگر مضمون این روایات موافق با این ادلّه نباشند، از درجه اعتبار ساقط می‌شوند؛ هرچند راوی آن عادل باشد. (همان، ۶۳۹/۲؛ ۱۰۹/۳، ۱۱۲، ۳۶۱، ۳۹۳، ۴۵۹) و براساس همان ادلّه حکم می‌شود. (همان، ۱۸۸/۲)

در بحث قتال با اهل بغی این سوال مطرح است؛ آیا اموال باغی از غنائم به شمار می‌آید و قابل تقسیم است یا خیر؟

ابن‌ادریس در این مسئله معتقد است: اموال اهل بغی به غنیمت کسی درنمی‌آید و غیرقابل تقسیم است و به حدیث «لایحلّ مال امرء مسلم الا عن طیب نفس منه» تمسک نموده است که دلیل عقل مؤید و معاضد این روایت است. (همان، ۲۱۹/۲)

۴- اخبار مستفیض

ابن‌ادریس در بحث طلاق سه‌گانه در یک مجلس، به اخبار مستفیض[۷] تمسک کرده است و این کار را جایز ندانسته است. (همان، ۶۸۴/۲)

---

[۷]- حدیث مستفیض حدیثی است که در آن تعدد طرق مورد توجه است و به حد تواتر نرسد ولی از خبر واحد فراتر رود. در اصطلاح چنین تعریف شده است: حدیثی که راویان آن در هر طبقه بیش از سه نفر، و کمتر از حد تواتر باشند و آن را مترادف با خبر مشهور دانسته است. (ابن فهد حلی، ۶۶/۱) وجه مستفیض بودن روایت این است که روایت مذکور از طرق متعدد بیان شده است که عبارت‌اند از:

امام‌علی (ع) می‌فرماید: «ایاکم و المطلّقات ثلاثاً فـی مجلـسٍ واحـدٍ فـإنّهن ذواتُ الازواج.» (کلینی، ۴۲۴/۵)

پیامدهای مختار ابن‌ادریس

۱- اختلاف فتوا و صدور فتاوای شاذ به دلیل عدم اعتماد به خبر واحد

از آن‌جا که روایات، یکی از منابع مهم استنباط اسـت و ابـن‌ادریـس خبـر واحـد را انکـار می‌کرد باعث گردید که آرا و شیوه فقاهتِ ایشان در برخی فتاوا بـا سـایر فقهـا متمـایز شـود و حتی در برخی موارد آرای شاذ از وی صادر گردد.

از مواردی که به خاطر عمل نکردن به اخبار واحد با سایر فقها اختلاف دارد (ابـن‌ادریـس، ۵۴۰/۲؛ ۱۹۲/۳ و ۲۵۶) این است که ایشان معتقد است: در هر نمازی فقط یک قنـوت در کـار است؛ حتی نماز جمعه به دلیل اجماع و بنابر مقتضای اصول؛ و کسانی که حکـم بـه دو قنـوت کرده‌اند به خاطر عمل به خبر واحد است. (همان، ۲۹۹/۱)

از ابن‌ادریس آرای شاذ بسیاری سرزده است[۸] به عنوان نمونه با این که طبـق روایـات، اگـر کسی با خاله یا عمه‌ی خود زنا کند، ازدواج با دختر او حرام ابدی می‌شود. ایشان به دلیل عـدم توجه به خبر واحد، بر خلاف سایر فقها و حتی سید مرتضی، قائل به تحریم نمی‌شود و چنـین استدلال می‌کند: اگر اجماع بر حرمت اقامه شود همان اجماع دلیل حرمت محسـوب مـی‌شـود؛

۱- عبدالواحد بن محمد بن عبدوس النیسابوری العطار رضی الله عنه بنیسابور فی شعبان سنة اثنین وخمسین وثلاثمأة قال: علی بن محمد بن قتیبة النیسابوری عن الفضل شاذان قال: سئل المأمون علی بن موسی الرضا علیهما السلام أن یکتب له ...قال و قال امیرالمومنین (ع).(شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ۱۲۹/۱)

۲- أحمد بن محمد بن الهیثم العجلی، وأحمد بن الحسن القطان، ومحمد ابن أحمد السنانی، والحسین بن إبراهیم بن أحمد بن هشام المکتب، وعبد الله بن محمد الصائغ، وعلی بن عبد الله الوراق رضی الله عنهم قالوا: حدثنا أبو العباس أحمد بن یحیی بـن زکریا القطان قال: حدثنا بکر بن عبد الله بن حبیب قال: حدثنا تمیم ابن بهلول قال: حدثنا أبو معاویة، عن الاعمش، عن جعفر بن محمد علیهما السلام قال: قال امیر المومنین (ع)... (صدوق، الخصال، ٦٠٣ و ٦٠٧)

۳- علی بن الحسن بن فضّال عن أحمد بن الحسن عن أبیه عن جعفر بن محمد عن علی بن الحسن بن رِباط عن موسـی بـن بکر عن عمر بن حنظلة عن أبی عبداللَّه ع قال: قـال امیرالمـومنین (ع)... (طوسـی، تهـذیب الاحکـام، ۵۶/۸ ـ ۵۷؛ الاستبصـار، ۲۸۹/۳)

۴- عنه عن محمد بن الحسین عن محمد بن أبی عُمیر عن حفص بن البَختری عن أبی عبداللَّه ع قال: قـال امیرالمـومنین (ع)... (طوسی، تهذیب الاحکام، ۵۸/۸)

۸- از دیگر آرای شاذ ابن‌ادریس؛ قتل در فراش است. که در این صورت زن به خاطر قتل شـوهر، قصـاص مـی‌شـود و خـون متجاوز به هدر رفته است. (ابن‌ادریس، ۳/ ۳۶۳)، عدم بطلان روزه در قی عمدی (۴۴۰/۱) عدم صحت فـروش دیـن بـه غیـر مدیون (۳۸/۲) عدم جواز بیع وقف مطلقاً (۱۵۳/۳) وجـوب نفقـه زن صـغیره. (۵۳۴/۲) نجاسـت ولـد الزنـا و کـافر بـودن او (۵۲۶/۲) و دیه ولد الزنا مانند کافر است (۳۵۳/۳) وطی صغیر موجب حرمت ابدی نمی‌شود (۵۳۱/۲).

ولی اگر اجماعی نباشد دلیل دیگری بر آن وجود ندارد. (همان، ۵۲۹/۲)

۲- عدم نیاز به بحث تعادل و تراجیح در خبر واحد

یکی از آثار و نتایج عمل نکردن به خبر واحد، عدم نیازمندی به بحث تعادل و تراجیح در محدوده اخبار آحاد است، البته در سایر اخبار این بحث مطرح است.

سید مرتضی در مورد دو خبر واحدی که معارض یکدیگرند و با هم تنافی دارند، می‌گوید: هر دو کنار زده و به مقتضای ادلّه شرعی عمل می‌شود و اگر دلیل شرعی دیگری وجود نداشت به مقتضای دلیل عقل عمل می‌شود. (علم‌الهدی، رسائل المرتضی، ۲۰/۱)

ابن‌ادریس در مسأله وکالت در طلاق، در نقد کلام شیخ که برای رفع تعارض بین خبر واحد و دیگر اخبار جمع کرده است، می‌نویسد: در این قبیل موارد، تعارض روی نمی‌دهد و رفع تعارض در جایی لازم است که اخبار، متواتر و متکافی باشند امّا خبر واحد، متکافی با اخبارِ متواتر نیست و نیازی به رفع تعارض میان آن‌ها نیست. (ابن‌ادریس، ۹۶/۲) امّا اگر دو دسته از اخبار متواتر با هم تعارض کنند، به اخباری عمل می‌شود که مرجِّحی داشته باشد.[۹]

۳- عدم تخصیص عام قرآنی با خبر واحد

این سؤال مطرح است، عموماتی از قرآن در معرض تخصیص هستند؛ آیا خبر واحد این توانایی و قدرت را دارد که آن‌ها را تخصیص بزند یا خیر؟

کسانی که خبر واحد را حجت نمی‌دانند در هیچ موردی به خبر واحد عمل نمی‌کنند حتی در باب تخصیص عموم کتاب. امّا کسانی که خبر واحد را حجت می‌دانند در این مساله با هم اختلاف دارند.

با این بیان، روشن شد؛ ابن‌ادریس از کسانی است که تخصیص قرآن به خبر واحد جایز نمی‌داند هر چند راوی آن خبر عادل باشد؛ و در مواردی به این مسأله تصریح کرده است. (همان، ۵۲۳/۲؛ ۲٥٦/۳ و ٢٦١) شیخ طوسی نیز تخصیص عمومات قرآن با اخبار آحاد را مطلقاً جایز نمی‌داند؛ چرا که عموم قرآن موجب علم است و خبر واحد سبب غلبه ظن می‌شود؛ و به خاطر ظن نمی‌توان از علم، رفعِ ید نمود. (طوسی، عده الاصول، ٣٤٤/١)

اگر اشکال شود که عموم آیه مواریث با خبر «لا یرث القاتل» که واحد است تخصیص زده

---

[۹]- برخی از مرجّحاتی که ابن‌ادریس به آن‌ها تمسک کرده است عبارت‌اند از: موافقت با قرآن و سایر ادلّه (سنت، اجماع، عقل): (ابن‌ادریس، ۱۱۰/۱) ترجیح روایت مورد عمل فقها بر روایات دیگر (همان، ۱۵۹/۱) ترجیح روایات اکثر بر اقل (همان، ۳۱۱/۱) ترجیح روایات راویان اعدل بر عادل (همان، ۳۱۱/۱) ترجیح به مخالفت با عامه (همان، ۲۸۹/۳) ترجیح به موافقت با اصول مذهب (همان، ۲۸۴/۱) ترجیح به اتحاد طریق راویان و اتحاد الفاظ. (همان، ۲۵۵/۳)

می‌شود. در پاسخ می‌آید: تخصیص این مورد به علت اجماعی است که بر آن برپا گشته؛ از این رو ظاهر قرآن با دلیل قطعی تخصیص زده شده است. (ابن‌ادریس، ۲۷٤/۳)

۴- کنار گذاشتن روایت به خاطر مخالفت با اجماع[10]

ابن‌ادریس به دو روایت از جامع بزنطی اشاره می‌کند که در یک روایت راجع به جدا شدن دنبه گوسفند زنده، از امام رضا (ع) سوال شد؛ آیا فرد می‌تواند از آن استفاده کند؟ امام فرمود: بله آن را ذوب کند و با آن چراغ روشن کند ولی آن را نخورد و نفروشد.

ابن‌ادریس می‌نویسد: این روایت شاذ و نادر است؛ زیرا همه فقهای شیعه گفته‌اند که تصرف در میته حرام است مگر برای شخص مضطر. (ابن‌ادریس، ۵۷۳/۳)

ابن‌ادریس روایت را به خاطر آن که مخالف ادلّه و اجماع است؛ شاذ می‌داند اگر چه از نظر سند صحیح است. پس به نظر ایشان اعراضِ اصحاب از حدیثی، هر چند صحیح باشد، موجب وهن آن می‌گردد و اقبال اصحاب به حدیث ضعیف السند، موجب جبران تضعیف سند می‌شود.

از طرفی این روایت مخالف با سنّت قطعی[11] است، زیرا دلایل فراوانی وجود دارد که میته نجس است و نمی‌توان از آن استفاده کرد. از جمله روایتی که ابن‌ادریس در سرائر به آن استناد کرده است؛ که پیامبر (ص) فرمود: ان الله اذا حرم شیئا حرم ثمنه.[12] (ابن‌ادریس، ۱۱۳/۳)

۵- توجه به دلیل عقل و استدلالات عقلی

گرچه به کارگیری عقل در استنباط را کسانی مانند ابن‌عقیل‌عمانی و ابن‌جنید قبل از ابن‌ادریس انجام داده بودند؛ ولی استدلال وی به دلیل عقل در کتاب السرائر به طور صریح و گسترده انجام شد و در پرتو توجه به دلیل عقل، عمل و اعتنا به خبر واحد تضعیف شد و رابطه میان عقل و نقل در فقه وی به طور کامل نمایان گردید.

وی نخستین فقیه شیعی است که به عقل به عنوان دلیل بر حکم شرعی و منبع استنباط اشاره کرده و می‌گوید: هرگاه ادلّه سه گانه دیگر (کتاب، سنت و اجماع) وجود نداشته باشد، معتمد در مسائل شرعی نزد محققان، تمسک به دلیل عقل است.

---

[10]- روایتی است که مربوط به جواز تصرف در ودیعه بدون اجازه مالک است. ابن‌ادریس آن را مخالف با اجماع می‌داند؛ زیرا اجماع وجود دارد بر این که تصرف در مال غیر، بدون اجازه مالک حرام است. (ابن‌ادریس، ۵۷۳/۳)

[11]- «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع كلُّ شَيءٍ يكونُ فيه حَرَامٌ وَ حَلَالٌ فَهُوَ لَک حَلَالٌ أَبَداً حَتَّى تَعْرِفَ الْحَرَامَ مِنْهُ بِعَينه فَتَدَعَهُ. قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ جُلُودِ السِّبَاعِ يُنْتَفَعُ بِهَا فَقَالَ إِذَا رَمَيتَهُ وَ سَمَّيتَ فَانْتَفِعْ بِجِلْدِه وَ امّا الْمَيتَةُ فَلَا.» (شیخ طوسی، تهذیبَ الاَحکَام، ۷۹/۹)

[12]-(اَبن حنبل، ۲۹۳/۱؛ ابوداود، ۲۸۰/۳) این روایت در کتب اربعه حدیثی امامیه موجود نیست. امّا در عوالی اللئالی (۱۱۰/۲) و بحار الانوار (۵۵/۱۰۰) آورده شده است.

آن‌چه حائز اهمیت است این است که آیا دلیل عقل در طول کتاب و سنت قـرار دارد یـا در عرض آن‌ها؟

کلام ابن‌ادریس در این مورد صراحت دارد که ایشان این دلیل را در طول سـایر ادلّـه قـرار داده و بر این باور است که در مرحله نخستِ شناخت احکام باید به سایر ادلّه مراجعه نمـود و در صورت فقدان آن‌ها به دلیل عقل تمسک نمود و قبـل از آن، تمسـک بـه دلیـل عقـل جـایز نیست. ابن‌ادریس در بیان روش خود در السرائر می‌نویسد: به عقیـده مـن ایـن کتـاب بهتـرین تألیفی است که در این فـنّ صـورت پذیرفتـه اسـت و ایـن روش رسـاترین شـیوه در بیـان و گویاترین راه از جهت طرح بحث و ارائه دلیل می‌باشد که در آن هرگز راهی برای ورود اخبـار ضعیف نیست. من در این کتاب، تحقیق خود را بر پایـه سـبکی تـازه بنـا نهـادم، زیـرا کشـف احکام، تنها به یکی از راه‌های ذیل ممکن است: یا از راه کتاب خدا، یا سنت متـواتر پیـامبر، یـا اجماع یا دلیل عقل. در صورتی که از سه راه اول امکان دسترسی به حکم شرعی نبـود، آن‌گـاه محققان دینی در مسائل شرعی به دلیل عقل تکیه می‌کنند و از طریق آن به همهٔ احکام شرعی و مسائل فقهی آگاهی می‌یابند. پس باید بدان اعتماد و تکیه کرد و هر کـس حجیـت آن را انکـار کند به گمراهی رفته و راه در تاریکی پیموده و گفتاری بیرون از محدوده مذهب به زبـان آورده است. (همان، ۴۶/۱)

تعارض عقل و نقل

باید گفت که؛ تعارض میان دو دلیل عقلی و نقلی محال است زیـرا هـر دو قطـع هسـتند و محال است دو قطع با هم تعارض داشته باشند؛ زیرا مسـتلزم قطـع بـه دو چیـز متنـافی اسـت. (شیخ‌انصاری، فرائدالاصول ۱۷/۱) ولی هرگاه در موردی چنین تصوری باشد باید دلیـل نقلـی را با تخصیص یا تقیید توجیه کرد تا تعارض برطرف شود. ابن‌ادریس به این مسأله، تصـریح و در مواردی دلیل عام را با دلیل عقلی، تخصیص یا تقیید زده است. (ابن‌ادریس، ۹۶/۲)

تصرف در کنیز بدون اذن و اجازه مولی به دلیل نقل و دلیل عقلی به مناط صدق ظلم حرام است خواه مالک آن، مرد باشد یا زن؛ عقد دائم باشد یا موقت. (همان، ۵۹۲/۲)

در مقابل، روایت سیف‌بن‌عمیره از امام صـادق (ع) (طوسـی، تهـذیب الاحکـام، ۲۵۷/۷ – ۲۵۸؛ مجلسی، ملاذ الاخیار فی فهم تهذیب الاحکام، ٤٥/١٢)، دلالـت بـر جـواز عقـدِ موقـتِ کنیز، بدون اجازه مولایش دارد؛ مشروط به این که مولایش زن باشد؛ که این روایت را معتبـر و

صحیح دانسته‌اند.

هر چند این روایت از نظر سندی معتبر است ولی شیخ‌مفید (المقنعة، ۵۰۷) و ابن‌ادریس (۵۹۵/۲) با توجه به منافی بودن مضمون این روایت با حکم عقل، آن را رد و شاذ می‌دانند.

عدم پای‌بندی ابن‌ادریس به مبانی خود در خبر واحد

ابن‌ادریس معتقد است؛ اعراضِ اصحاب از حدیثی، هر چند صحیح باشد، موجب وهن آن می‌گردد؛ وی اقبال اصحاب به حدیث ضعیف‌السند را، موجب جبران ضعف سند می‌داند؛ مانند روایاتی که اجماع بر آن‌ها شده است. ایشان حدیث غرر را کاملاً پذیرفته است و حتی روایات معتبر دیگری را به دلیل مخالفت با مضمون آن مردود می‌شمارد؛ و با آن به صورت یک روایت قطعی، برخورد کرده است و با تمسک به آن، فروش شیر در پستان حیوان، فروش حمل در شکم حیوان، فروش ماهی در نی‌زار و.... را جایز نمی‌داند؛ چرا که غرری و مشمول نهی پیامبرند (ابن‌ادریس، ۳۲۰/۲ – ۳۲۴). شیخ انصاری این روایت را مرسلی دانسته که ضعف سند با عمل فقها جبران می‌شود (انصاری، المکاسب (المحشی)، شارح: سید محمد کلانتر، ۶۴/۱۱)

در مورد روایتی از امام رضا (ع) درباره جدا شدن دنبه گوسفندِ زنده که امام فرمودند: آن را ذوب کند و با آن چراغ روشن کند ولی نخورد و نفروشد، ابن‌ادریس می‌نویسد: این روایت شاذ و نادر است؛ زیرا همه فقهای شیعه گفته‌اند؛ تصرف در میته حرام است مگر برای شخص مضطر. (ابن‌ادریس، ۵۷۳/۳)

ایشان عمل کردنِ فقها به خبری را نشانه اعتبار آن می‌دانند اگر چه از نظر سند ضعیف باشد؛ امّا اگر فقها خبَری را کنار نهند، عمل به آن جایز نیست،[۱۳] و اگر کسی به آن عمل کند با عمل گروهی از فقها مخالفت کرده است. (ابن‌ادریس، ۱۵۹/۱)

در غسل میت دو دسته روایت وجود دارد که دسته‌ای دلالت دارد غسل میت از جهت صفت و ترتیب مانند غسل جنابت است و نیازی به وضو ندارد (طوسی، تهذیب الاحکام، ۴۴۷/۱) در مقابل، دسته دیگر دلالت دارد که در تمام غسل‌ها، به استثنای غسل جنابت، نیاز به

[۱۳]ـ از دیگر موارد عبارت‌اند از: اگر کسی به نیت مسافرت از شهر خارج شود و قبل از رسیدن به حد ترخص، نمازش را شکسته بخواند و سپس به شهر باز گردد این نماز مُجزی است و نیاز به اعاده و قضا ندارد. شیخ‌طوسی در کتاب «النهایه» این‌گونه حکم کرده است (۱۲۲) و روایت زراره بر این مطلب دلالت دارد. (صدوق، من لایحضره الفقیه، ۴۳۸/۱) امّا در کتاب «استبصار» حکم کرده در صورتی که وقت باقی باشد نیاز به اعاده دارد (۲۲۸/۱) و دلیل آن روایت سلیمان بن حفص مروزی است. (طوسی، تهذیب الاحکام، ۲۲۶/۴)

ابن‌ادریس در این مسأله با نظر شیخ در کتاب «النهایه» موافقت کرده است در حالی که دلیل هر دو حکم، خبر واحد است. نمازی که مسافر خوانده امر داشته است و اعاده، فرض دوم است که نیازمند امر جدید است. سپس می‌افزاید: شایسته است به خبری عمل شود که دلیلی آن را تأیید نماید در غیر این صورت عمل به خبر واحد جایز نیست. (ابن‌ادریس، ۳۴۱/۲)

وضو هست (همان، ۳۰۲/۱ – ۳۰۳). ایشان عمل کردن فقها به دسته اول را دلیل بر اعتبار آن‌ها می‌داند و معتقد است، در غسل میت نیازی به وضو نیست. (ابن‌ادریس، ۱۵۹/۱)

ابن‌ادریس، روایت برخی از راویان را به دلیل عامی بودن[۱۴] یا فطحی بودن[۱۵] رد می‌کند، با این وجود در مواردی به روایات آنان عمل کرده است.[۱۶]

ابن‌ادریس قائل به عدم حجیت ظنون است، بنابراین منکر عمل به خبر واحد به علت ظنی بودن آن است، البته مواردی که خبر واحد یا خبر عامی، مؤید و قرینه‌ای داشته باشد از اصل عدم حجیت خارج هستند از طرفی شاید دلیل بی اعتمادی ایشان به خبر واحد آن است که اخبار در عصر وی متواتر یا همراه با قرائن قطعی بوده و نیاز چندانی به اخبار واحد احساس نمی‌شده است.

برخی گفته‌اند: سید مرتضی ادعا کرده است اکثر اخباری که ما خبر واحد می‌نامیم در واقع خبر متواتر هستند. (سبحانی، ادوار الفقه الامامی، ۱۲۱)

تمسک به احادیث اهل سنت

مبنای وی این است که به روایات اهل سنت و کسانی مانند سکونی، (همان، ۲۸۹/۳، ۲۹۰، ۵۷۸، ۶۱۱) حفص بن غیاث، (همان، ۳۰۰/۱) حکم بن عتیبه، وهب بن وهب و ابوالبختری (همان، ۴۸/۲) به علت عامی بودن عمل نمی‌کند در حالی که ایشان به این مبنا چندان پای‌بند نبوده و برخلاف آن به احادیثی استناد کرده است که فقط در کتاب‌های حدیثی اهل سنت موجود است و در کتب حدیثی امامیه موجود نیست. البته در کتاب‌های فقهی قبل از ابن‌ادریس

---

[۱۴]– ابن‌ادریس به دلیل عامی بودنِ سکونی، روایات او را معتبر نمی‌داند. امّا در مواردی به روایات وی تمسک نموده است. ایشان در مورد فرد بدهکاری که اَدعای اعسار و فقر می‌نماید؛ به دو دسته روایت اشاره می‌کند.

دسته اول: روایاتی که دلالت بر حبس فرد بدهکار دارد. که از سکونی نقل شده است که در آن امام علی (ع) چنین قضاوت کرد که صاحب دین زندانی می‌شود، وقتی معلوم شد مفلس و محتاج است، آزاد می‌شود و او را در اختیار طلبکاران قرار می‌دهند تا اگر خواستند او را اجاره دهند یا او را به کار گیرند. (تهذیب‌الاحکام، ۳۰۰/۶)

دسته دوم: روایتی که سکونی از ائمه (علیهم‌السلام) ذکر می‌کند که دلالت دارد بر اینکه زنی ادعا می‌کند که شوهر، نفقه او را نمی‌پردازد و شوهر ادعای اعسار می‌کند، در این‌جا امام از حبس زوج خودداری کرد و فرمود: إنّ مع العسر یسراً. (همان، ۲۹۹/۶)

ایشان در این مورد به روایت دومِ سکونی عمل نموده و روایت اول را به دلیل مخالفت با آیه قرآن غیر معتبر یافته و کنار می‌زند. (ابن‌ادریس، ۱۹۶/۲)

[۱۵]– هم‌چنین ابن‌ادریس روایت راویان فطحی مذهب را معتبر نمی‌شمارد و آن را تضعیف می‌کند؛ مانند حسن بن فضال (۴۹۵/۱)، عمار ساباط (همان، ۲۵۰/۲) و عبدالله بن بکیر (همان، ۲۷۳/۳)؛ ولی در مواردی نیز، روایات آنان را مورد تمسک و استناد قرار داده است. و در بخش «مستطرفات سرائر» روایات زیادی را از آنان نقل کرده است.

[۱۶]– ر.ک: السرائر، ۶۰۲/۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۱۴، ۶۳۲ که در آن روایات زیادی از عبدالله ابن بکیر نقل کرده است.

در مقام احتجاج علیه خصم ذکر شده‌اند.[۱۷]

ابن‌ادریس در مورد این‌که آیا واجب، اوّلِ وقت است یا آخرِ وقت؟ می‌نویسد: واجب، اول وقت است و وقت دوم، وقت إجزا است. بر این نظر مؤیداتی ذکر می‌کند؛ از جمله به اخباری تمسک کرده است که در هیچ‌یک از کتب حدیثی شیعی وجود ندارند.

ایشان در این مسأله چند روایت را ذکر می‌کند که دلالت بر کوتاه بودن فاصله بین نماز دارند.[۱۸]

از دیگر روایاتی که فقط در کتب اهل سنت وجود دارد و ابن‌ادریس آن‌ها را مورد تمسک قرار داده است، روایاتِ مربوط به جواز قضاوت و حکم کردن در مساجد است. (ابن‌ادریس، ۲۷۹/۱) که معروف به «دكة القضا» گشت. (طوسی، الخلاف، ۲۱۱/۶؛ بیهقی، ۱۳/۷)

هم‌چنین در باب اذان و اقامه قائل به عدم وجوب آن دو در نماز شده است (ابن‌ادریس، ۲۰۹/۱) و برای عدم وجوب به روایتی تمسک کرده است که در کتب حدیثی شیعی موجود نیست که امام ضامن قرائت است و مؤذن امین است.

پیامبر (ص) می‌فرماید: «الائمه ضُمناء و المؤذّنون اُمناء.»[۱۹] (علم‌الهدی، مسائل الناصریات، ۱۷۹؛ ابن حنبل، ۳۷۸/۲؛ ابوداود، ۱۲۷/۱)

حدیث علی الید مااخذت حتی تؤدیه[۲۰]:

ابن‌ادریس در مواردی به این روایت تمسک کرده و آن را به طور جزم به پیامبر (ص) نسبت داده است. (۸۷/۲، ۴۲۵، ۴۳۷، ۴۶۳، ۴۸۴) در حالی که این روایت در هیچ یک از کتاب‌های حدیثی امامیه موجود نیست. فقهای قبل از ابن‌ادریس این روایت را در مقام احتجاج علیه خصم ذکر کرده‌اند. سید مرتضی (الانتصار، ۴۶۸)، شیخ (الخلاف، ۴۰۸/۳) و ابن‌زهره (۲۸۰) آن را در کتاب‌های خود آورده‌اند. امّا در کتاب‌هایی از قبیل المقنع، الهدایة، المراسم، الوسیلة و جواهر الفقه، اثری از این روایت نیست.

---

[۱۷]– امام خمینی در ذیل احادیثی که فقهای امامیه از اهل سنت ذکر کرده‌اند؛ بحثی را مطرح می‌نماید، آیا احادیث مذکور در کتاب‌های فقهی، صلاحیت استدلال دارند؟ توهم شده که استناد فقها به این روایات باعث جبران ضعف سند می‌شود. ایشان معتقدند: بنای این فقها همانند سید مرتضی است که مقصودشان در نقل روایات عامه، الزام فقهای عامه است نه این که به این روایات استناد کرده باشند و غافل شدن از این موضوع، باعث این توهم شده است. (المکاسب‌المحرّمة، ۳۳/۱)

[۱۸]– أ–پیامبر (ص): «إنما أجلكم فی أجل ما خلا من الامم كما بين صلاة العصر الى المغرب.» (بخاری، ۱۰۷/۱)

ب– «بعثت و الساعة كهاتين و اشار (ص) بالسبّابة و الوسطى.» (ابن حنبل، ۲۷۵/۳)

ج– « الظهر فی الوقت الذی صلى فيه العصر بالامس.» (بیهقی، ۳۶۷/۱)

[۱۹]– البته این روایت به گونه دیگری نقل شده است: الامام ضامن و المؤذن مؤتمن.

[۲۰]– مسند احمد، ۸/۵؛ سنن ابن ماجه، ۸۰۲/۲؛ سنن دارمی، ۲۶۴/۲؛ سنن أبی داود، ۱۱۵/۲.

البته ظاهر آن است که ابن‌ادریس در مواردی آن را به عنوان احتجاج علیه خصم به کار برده است.

اگر کسی چیزی را غصب نماید و صفتی از آن را تغییر دهد، مانند این که گندم را به آرد تبدیل کند یا آرد را گندم؛ این اموال به مالک تعلق دارد نه غاصب؛ و بایستی آن‌ها را به مالک برگرداند و غاصب مستحق چیزی نیست؛ ولی ابوحنیفه معتقد است که این اموال از آنِ غاصب است. ابن‌ادریس در این مورد به این حدیث علیه خصم، احتجاج و استدلال کرده است. (ابن‌ادریس، ۴۸۱/۲)

امام خمینی می‌فرماید: تمسک و اعتماد به این روایت مشکل است خصوصاً با مبنایی که ایشان در عمل کردن به اخبار دارند از طرفی ممکن است عمل کردن وی به این خبر، از اجتهاد وی باشد لذا برای ما مفیدِ فایده و حجت نیست؛ زیرا از اجتهاد وی بوده است. (کتاب البیع، ۳۷۵/۱)

خلاصه این که ابن‌ادریس در مواردی که به اخبار واحد استناد کرده، گاه همراه با قرینه و مورد تأیید ادلّه معتبر است، بنابراین خبر موافق با ادله معتبر، خبر متواتر، خبر واحدِ مجمع علیه و خبر مستفیض را مورد استناد قرار داده است؛ اما مواردی نیز به اخباری تمسک کرده که مجرد از این قرائن هستند؛ و اعتراف کرده که به خبر واحد عمل کرده و آن‌ها را از باب تسلیم و جدل پذیرفته است؛ که در این صورت یا باید این موارد را حمل بر مواردی نمود که قرینه و ادله موافق با آن‌ها را ذکر نکرده است. یا این که در این موارد به مبانی خویش در انکار خبر واحد و مخالفت با اخبار اهل سنت چندان وفادار نبوده و آن‌ها را پذیرفته است.

نتیجه‌گیری

ابن‌ادریس ادلّه استنباط را منحصر در ادلّه مفید قطع دانسته و به ادلّه‌ای که ظنّ‌آور هستند، عمل نکرده است. ایشان خبر واحد را مانند قیاس موجب ظنّ دانسته؛ و حجت نمی‌داند؛ بر خلاف علمای دیگر که حتی ادلّه مفید ظن را حجت دانسته و به خبر واحد عمل کرده‌اند.

ایشان هر چند معتقد است که فقط باید به ادلّه قطع‌آور عمل نمود؛ امّا چندان به این مبنا پای‌بند نبوده است.

مبنای ابن‌ادریس در عدم حجّیت خبر واحد باعث شده تا فقه ایشان با فقه سایر فقها متفاوت گردد. این مبنا باعث بروز و ظهور دو نوع پیامدِ مثبت و منفی در آثار وی گردیده

است؛ از یک طرف باعث شده تا به ادلّه دیگری، مانند دلیل عقل روی آورده و آن را به عنـوان دلیلی مستقل، در کنار سایر ادلّه قرار دهد. از طرف دیگر باعث صـدور فتـاوای شـاذ از جانـب وی شده است.

به دلیل انکار خبر واحد توسط ابن‌ادریس، نسبت‌های ناروایی به وی داده شـده اسـت کـه این نسبت‌ها چندان صحیح نمی‌نماید.

منابع

قرآن کریم

آخوند خراساني، محمد كاظم بن حسين، ***كفاية‌الاصول***، قم، موسسة آل البيت لاحياء التراث، چاپ اول، ١٤٠٩ ق.

آل شيخ، محمدطاهر، ***بداية الوصول في شرح كفاية‌الاصول***، قم، دار الهدی، چاپ دوم، ١٤٢٦ ق.

ابن ابي جمهور، محمد بن زين‌الدين، ***عوالی اللئالی***، قم، مطبعة سيد الشهداء، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.

ابن بابويه، محمدبن‌علی، ***الخصال***، تحقيق: علی‌اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسين حوزه علميه، ۱۴۰۳ ق.

________، ***المقنع***، قم، مؤسسة الامام الهادی (ع)، ۱۴۱۵ ق.

________، ***عيون اخبار الرضا (ع)***، بيروت: مؤسسه اعلمی، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.

________، ***من لا يحضره الفقيه***، قم: جامعة المدرسين، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.

ابن‌ادريس، محمدبن احمد، ***السرائر***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.

ابن‌حنبل، احمدبن محمد، ***المسند***، بيروت، دارصادر، بی‌تا.

ابن‌زهره، حمزه‌بن علی، ***غنيه النزوع***، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.

ابن‌فهد حلی، احمدبن محمد، ***المهذب البارع***، تحقيق: مجتبی عراقی، قم، جامعه المدرسين، ۱۴۰۷ ق.

ابن‌ماجه، محمدبن يزيد، ***سنن ابن ماجه***، تحقيق: محمدفؤاد عبدالباقی، بيروت: دارالفكر، بی‌تا.

ابن‌منظور، محمدبن مكرم، ***لسان العرب***، بيروت، دارالفكر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق.

ابوداود، سليمان‌بن اشعث، ***سنن ابی داود***، تحقيق: سيد محمد اللحـام، بيـروت، دار الفكـر، چـاپ اول، ۱۴۱۰ ق.

استرآبادی، محمدامين، ***الفوائد المدنية و بذيله الشواهد المكية***، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۲۶ ق.

انصاری، مرتضی‌بن محمد امين، ***المكاسب (المحشی)***، شارح: سيد محمد كلانتر، قم، دارالكتاب، چاپ سوم، ۱۴۱۰ ق.

________________، ***المکاسب***، قم، دارالفکر الاسلامی، چاپ اول ۱۴۱۵ ق.

________________، ***فرائدالاصول***، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۶ ق.

بحرالعلوم، مهدی، ***الفوائد الرجالیه***، تهران، مکتبه الصادق، چاپ اول ۱۴۰۵ ق.

بحرانی، یوسف‌بن احمد، **لؤلؤةالبحرین**، قم، آل البیت، بی‌تا.

بخاری، محمدبن اسماعیل، ***صحیح بخاری***، بیروت، دارالفکر، چاپ افست، ۱۴۰۱ ق.

بیهقی، احمدبن حسین، ***سنن الکبری***، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.

تفرشی، مصطفی، ***نقد الرجال***، قم، مؤسسه آل‌البیت، چاپ اول ۱۴۱۸ ق.

تقی الدین حلی، حسن‌بن علی، ***رجال ابن داود***، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ ق.

تونی، عبدالله‌بن محمد، ***الوافیة فی اصول الفقه***، قم: مجمع الفکر الاسلامی، چاپ اول ۱۴۱۲ ق.

حرعاملی، محمدبن حسن، ***وسائل الشیعة***، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی‌تا.

خمینی، روح‌الله، ***المکاسب المحرّمة***، قم، مؤسسة اسماعیلیان، چاپ سوّم، ۱۴۱۰ ق.

___________، ***تنقیح الاصول***، تقریرات: حسین تقوی اشتهاردی، تهران: موسسة تنظیم و نشر آثار امام، چاپ اول ۱۴۱۸ ق.

___________، **کتاب البیع**، تهران، موسسةتنظیم و نشر آثار امام، چاپ اول ۱۴۲۱ ق.

خویی، ابوالقاسم، ***التنقیح فی شرح العروه الوثقی (الصلاه)***، قم، چاپ اول ۱۴۱۸ ق.

___________، ***مبانی تکمله المنهاج***، قم، مؤسسه احیاء آثار خویی، چاپ اول ۱۴۲۲ ق.

___________، **مصباح الفقاهه**، قم، انتشارات داوری، چاپ اول ۱۳۷۷.

___________، ***معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه***، لجنه التحقیق: چاپ پنجم، ۱۴۱۳ ق.

دارمی، عبدالله‌بن بهرام، ***سنن الدارمی***، دمشق، مطبعه الاعتدال بی‌تا.

سبحانی، جعفر، ***ادوار الفقه الامامی***، قم: مؤسسه امام صادق (ع)، چاپ اول ۱۴۲۴ ق.

___________، ***المحصول فی علم الاصول***، قم: مؤسسة الامام الصادق، چاپ اول ۱۴۱۴ ق.

شریف الرضی، محمد بن حسین، ***المجازات النبویه***، تحقیق: طه محمد الزینی، قم، مکتبة البصیرتی، بی‌تا.

شهید اول محمدبن مکی، ***غایة المراد***، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول ۱۴۱۴ ق.

شوشتری، محمدتقی، ***قاموس الرجال***، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی، چاپ اول ۱۴۱۹ ق.

صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر، ***الجواهر الکلام***، تهران: دار الکتب الاسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۶۷.

طباطبایي کربلایي، علي بن محمد علي، ***ریاض المسائل***، قم: جامعة المدرسین، ۱۴۱۲ ق.

طبرسی، احمدبن علی، ***الاحتجاج***، مشهد: نشرمرتضی، چاپ اول ۱۴۰۳ ق.

طوسی، محمدبن حسن، ***الاستبصار***، قم، دارالکتب الاسلامیة، چاپ چهارم، ۱۳۶۳.

______________، ***التبیان فی تفسیر القرآن***، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

______________، ***الخلاف***، قم، موسسة النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.

______________، ***الفهرست***، نجف، مکتبةالرضویه، چاپ اول، بی‌تا.

______________، ***النهایة فی المجرد الفقه والفتاوی***، بیروت، دارالاندلس، بی‌تا.

______________، ***تهذیب الاحکام***، تهران: دار الکتب الاسلامیة، چاپ چهارم، ۱۳۶۵.

______________، ***عدة الاصول***، قم، انتشارات ستاره، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.

عبدالرحمان، محمود، ***معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیة***، بی‌جا، بی‌تا.

علامه‌حلی، حسن‌بن یوسف، ***رجال علامه (خلاصة الاقوال)***، نجف: انتشارات حیدریه، چاپ‌دوم، ۱۳۸۱ ق.

______________، ***مختلف الشیعه***، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.

علم‌الهدی، علی بن حسین، ***الانتصار***، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.

______________، ***الذریعة الی اصول الشریعة***، دانشگاه تهران، بی‌تا.

______________، ***رسائل المرتضی***، قم: دارالقرآن، ۱۴۰۵ ق.

______________، ***مسائل الناصریات***، تهران، مؤسسة الهدی، ۱۴۱۷ ق.

فخرالمحققین، محمد بن حسن، ***ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد***، قم، چاپ اول، ۱۳۸۷ ق.

کاشانی، ابوبکربن مسعود، ***بدایع الصنایع***، پاکستان: مکتبه الحبیبیه، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

کلینی، محمدبن یعقوب، ***الکافی***، تهران: دارالکتب الاسلامیة، چاپ سوم، ۱۳۸۸ ق.

مامقانی، عبدالله، ***مقباس الهدایة***، قم: مؤسسه آل البیت، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.

مجلسی، محمدباقربن محمد تقی، ***بحار الانوار***، بیروت: موسسة الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.

______________، ***ملاذ الاخیار فی فهم تهذیب الاحکام***، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی، چاپ‌اول، ۱۴۰۶ ق.

محقق‌حلی، جعفربن حسن، ***المعتبر***، تحقیق: لجنه التحقیق، بی‌جا، مؤسسه سید الشهداء، ۱۳۶۴.

محقق‌کرکی، علی‌بن حسین، ***جامع المقاصد***، قم، المهدیه، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.

مظفر، محمدرضا، ا ***صول الفقه***، قم: مؤسسه نشر اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۳۰ ق.

مفید، محمد بن محمد، ***المسائل الصاغانیه***، کنگره بین‌المللی هزاره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

______________، ***المقنعة***، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

منتجب‌الدین، علي بن عبیدالله، ***الفهرست***، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ۱۴۰۸ ق.

میرزای قمی، ابوالقاسم‌بن محمد حسن، ***القوانین المحکمة فی الاصول***، قم: دار احیاء الکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۳۰ ق.